

دیوان ثاقب

اسم شاعر میر مهدی علی بود و ثاقب تخلص داشت. سید مرتضی بینش، نویسنده اشارات بینش، برادر کوچک وی بود. وی در سال ۱۲۲۳ هـ/ ۱۸۰۸ م. در مدراس متولد شد. فارسی را از پدرش میر صادق الرضوی الحسینی مدراسی متخلص به صادق آموخت. پدرش مشهدی بود. اسلافش به هند آمدند و در گلبرگه توطن کردند. شاه ابراهیم مصطفوی یا مصطفی الحسینی، دای سید گیسودراز، پدربزرگش بود. علاوه بر این شاه نورالله حسینی که از اولاد شاه ابراهیم بود، در زمان سعادت‌الله خان (م: ۱۷۳۳ م) به کرناटक رسید و در محله‌ای سکونت گرفت که در ارکات به نام محمدپور موسوم بود.

پدرش میرصادق در خدمت نواب عظیم‌الدوله بهادر نواب کرناटक و غلام محمد غوث خان اعظم نواب والجاه پنجم بود. نواب او را بسیار دوست داشت. استادان ثاقب علاوه بر پدرش میرصادق، سید دین محمد کرمانی، مولوی میرانی محی‌الدین واقف و مولوی عبدالحمید بنگالی بودند. در آغاز میر مبارک‌الله خان شعرش را اصلاح می‌کرد. ذوق شعری قوی داشت. ظهوری ترشیزی و ناصر علی... را تتبع می‌کرد و در مجالس مشاعره شرکت می‌کرد. روزی در مشاعره بندگان عالی غزل خویش می‌خواند. چون به این بیت رسید:

ز فرط آبرو مانند آتش سرکشی دارد اگر خاکم کند برباد زلف عنبر افشانی

واقف که حکم مشاعره بود، گفت که در اشعار شما رعایت لفظی بیشتر می‌باشد ولی در این بیت آن را رعایت نکرده‌اید. ثاقب بعد اندکی تأمل گفت که اگر حرف شرط است، در مشام نازک‌دماغان بویی از مناسبت می‌دارد و این قدر رعایت کافی است. جناب

بندگان عالی جواب برجسته او را پسندیدند و بارها مورد تحسین می‌شد.^۱ وی در خط^۲ نستعلیق و شفیعا مهارت داشت و در علم موسیقی نیز کامل بود.

وی شاعری خوش‌گو و صاحب دیوان است ولی بین معاصرین خود از شهرت کمتری برخوردار است. ثاقب در ابتدا در مدراس زندگی می‌کرد ولی بنا بر قدرناشناسی اطرافیان، مجبور به ترک مدراس و هجرت به حیدرآباد شد.

حیف صد حیف ز سوی مدراس عزم ثاقب به دکن می‌دارد^۲

*

کسی نماند به مدراس قدردان ثاقب از آن جهت وطن خویش در دکن کردیم^۳

در دیوان وی توجه خاصی نسبت به اصفهان دیده می‌شود:

به یمن مدح شهنشاه بحر و بر ثاقب ز هند ریخته‌ام تا به اصفهان گوهر^۴

جایی خود را لعل بدخشان، نیز گفته است که واژه "لعل بدخشان" ویژگی معنایی را

در بردارد:

ای پریراد ز رنگ لب پان خورده خویش آبرو ریختن لعل بدخشان تا چند^۵

شاعر درباره شعر خود حسن ظن دارد و در این زمینه گاهی به شکل تعلی و گاهی

به حالت استعجاب سخن گفته است:

به سرداری خویش نازیم ثاقب اگر تیغ او بر سر ما نشیند^۶

*

ثاقب این غزل از هند به ایران بفرست که به اشعار تو اریاب عجم منتظراند

*

خوش گفت شاعری چو ز ثاقب شد این غزل ما را از این گیاه ضعیف این گمان نبود^۷

۱. اشارات بینش، ص ۶۳.

۲. دیوان ثاقب، شماره ۱۴۶.۵۲/IMS برگ ۵۸.

۳. برگ ۹۳.

۴. برگ ۶۶.

۵. برگ ۵۶.

۶. برگ ۵۳.

۷. برگ ۵۵.

شاعر در حالت عدم یقین شعرش را کمتر هم دانسته است:
شعر تو گر نه متین شد ثاقب پختگی است دل خام مرا^۱

*

به ثاقب تهمت شیرین کلامی عبث چون صاحب ترشیز بستند^۲
به گفتهٔ پروفیسور امیر حسن عابدی:

”ثاقب یک شاعر درجهٔ متوسط بوده. اما ما نمی‌توانیم او را در میان شعرای هندی
کلیتاً فراموش کنیم“^۳.

حق ناشناسی است که در تذکرها شرح حال وی بسیار کم به چشم می‌خورد
به همین دلیل ما مجبوریم که شاعر را از اشعار وی بشناسیم. وضع اقتصادی شاعر خوب
نبود، حتی برای سواری اسب هم نداشت ولی بر بنای غیرت نفس خود را عالی نظر و
عالی دماغ می‌خواند:

عالی دماغ را ز گل و یاسمن چه سود یعنی نظارگان ترا از چمن چه سود^۴

وی ناله و فریاد را دوست ندارد و بر عالی همتی و حوصلهٔ خود می‌بالد:

علاج تنگی دل جز به ناله نتوان کرد گره ز خاطر خود گل صدا کشید و گشاد^۵

ثاقب دردها را تحمل می‌کرد. موج‌های الم و مصایب پیچ در پیچ او را اسیر کرده بود
ولی احساس پستی و بیچارگی در سروده‌های وی به چشم نمی‌خورد. شاعر در دل شب
چون آه می‌کشد به جای شکستگی، آبرومندانه می‌نازد:

شب شعلهٔ آهم چو فلک سوخت ملک گفت یارب چه شهابی دل ثاقب بدر آرد^۶

*

۱. دیوان ثاقب، برگ ۱۵.

۲. برگ ۶۰.

۳. پروفیسور عابدی بیست سال پیش چون برای خواندن این دیوان توصیه کرد همین جمله را به من
گفت. نقل قول از استاد ممتاز سید امیر حسن عابدی.

۴. دیوان ثاقب، برگ ۴۴.

۵. برگ ۴۲.

۶. همان.

چو بر گردون رود آه شرر بارم ملک گوید خداوندا پناهی کز دل شهاب شرار آید^۱
 این شاعر هنردوست و عاشق رسول خدا^ص و امیرالمومنین^ع چون توسن خیال خود
 را به درگاه محمد و آل محمد^ص می‌رساند و سر را بر چنین آستانه بلندی فرود می‌آورد،
 در آن شکست نفسی نیز نوعی غرور و سربلندی دیده می‌شود:
 رشته فخر خاکساری من از در بوتراب می‌خواهد
 ثاقب شاعر قصیده است و ممدوحین وی در دیوان به این صورت‌اند:
 حضرت رسول^ص، حضرت علی^ع، خلفا، اولیاءالله، وزیرالممالک نواب مختارالملک
 صمصام‌الدوله ناظم جنگ بهادر، شرف‌الدوله بهادر، راجه من مهنت راؤ، راجه گردهاری
 پرشاد، نواب رشیدالدوله، محمد رحمت‌الله خان رسا، راجه اندرجیت بهادر، نواب
 عمده‌الدوله بهادر، قادر علی خان بهادر، نواب عزیزالملک.
 وی مردی آزاد منش است و در اشعار خود به پیروان تمامی مذاهب و مکاتب فکری
 احترام می‌گذارد. وی هم پیر و صوفی و رام است و هم دلدادۀ پسر جوگی که بهترین
 نمونه همزیستی است.

جوگی

ثاقبا بر الفت جوگی پسر دل داده ای مشت خاکستر حریری جامه شد

*

الفت طفل هندویی ثاقب برد یک بار عقل و دین مرا

*

عشق جوگی پسرم تا به دلم جا نبود خاک یک دست ز هر بادیه برتن کردم
 ثاقب پس از مهاجرت به دکن به همان رنج و مصیبت قبلی دچار شد، در نتیجه خود
 را نکوهش می‌کند اگر چه بسیار صبور و بردبار بود:

نجنباند مرا بار حوادث که از خاکم تحمّل آفریدند

*

ثاقب بودی اگر توکل اندر دکنت گذر نمی شد

۱. دیوان ثاقب، برگ ۴۵.

از دیوان ثاقب آشکار است که عسرت و افلاس همیشه زنجیر پای وی بود و در آخر به مرض لقوه مبتلا گردید.

ویژگی‌های دیوان

نسخه خطی شماره ۱۴۶۰۵۲ سائز: ۵X۷ سطر ۹ بدون جدول.

این نسخه دیوان ثاقب دارای قصیده، غزل و رباعی است و به خط نستعلیق آمیخته با شکسته توسط خود شاعر برای فرزنداناش کتابت شده است. نسخه ناقص‌الاول و گوشه ورق کنده شده است. عنوان‌ها به جوهر سرخ است و صفحه موجود دیوان با مدح حضرت علی (ع) شروع می‌شود و ۴۱ بیت دارد. صفحه اول پاره شده و مطلعش از بین رفته است. دیوان مزبور با این بیت آغاز می‌شود:

نه از گل آب ریزد بر زمین هر صبح در گلشن چکاند اشک خون از دیده او غم فزا شب‌نم

قصیده دوم در مدح وزیرالممالک دکن نواب مختارالملک است و ۵۵ بیت دارد:

رسید خور به حمل این زمان به فضل خدا

در آغاز این قصیده سر گوشه ورق دیوان پاره است.

سومین قصیده در مدح صمصام‌الدوله ناظم جنگ بهادر در تهنیت عید سعید فطر و

دارای ۲۸ بیت است. مطلع:

دل‌م را جان رخ آن دلستان است نه تنها جان دل بل جان جان است

قصیده‌ای در ترک نشین کدخدایی صمصام‌الدوله بهادر ۴۸ بیت دارد. مطلع:

آمد بهار گل به چمن شادمان رسید می خواست آنچه مرغ نواستج آن رسید

قصیده در مدح شرف‌الدوله بهادر در تهنیت عید قربان دارای ۳۷ بیت است. مطلع:

حبذا ذی کرم و کان عطا

قصیده در مدح وزیرالممالک دکن نواب مختارالملک سالار جنگ بهادر ۷۵ بیت

دارد. مصراع اول مطلع:

نشد چو ماه سبک پا به چرخ از آن خورشید

قصیده در مدح وزیرالممالک نواب مختارالملک بهادر مبنی بر تهنیت عید فطر. مطلع:

داورا تابع تو دوران باد رتبهات رتبه سلیمان باد

قصیده در مدح وزیرالممالک دکن جناب نواب سالار جنگ مختارالملک ۳۵ بیت دارد. مطلع:

ناظم ملک نظام و نازش اهل فرنگ صدر دیوان وزارت صاحب با نام و ننگ
قصیده در مدح راجه من مهنت راؤ صاحب ۲۲ بیت دارد. مطلع:

حاتم دهر و فیض بخش زمن راجه من مهنت صاحب من

قصیده در مدح راجه گردهاری پرشاد عرف بنسی راجه متخلص به باقی دارای ۳۳ بیت. مطلع:

راجة فیاض ما والا همم نیست در عالم چو او والا همم

قصیده تهنیت ازدواج انورالدین بهادر خلیف نواب رشیدالدوله. دارای ۲۶ بیت. مطلع:

شکر خدا در چمن آمد بهار جوش به هر بادیه زد لاله زار

قصیده در مدح امیر زمان محمد رحمت الله خان رسا مشتمل بر تهنیت رسم مکتب فرزند. دارای ۱۵ بیت. مطلع:

صاحب ذی شان محمد رحمت الله خان رسا مجمع اخلاق و فیاض زمان کان سخا

قصیده در مدح راجه اندرجیت بهادر دارای ۳۱ بیت. مصراع اول مطلع:

حسن تو ز آفتاب انور

قصیده در مدح قادر علی خان بهادر دارای ۷ بیت. مصراع اول مطلع:

کسی گر کند دامن خود پر از در

غزل در مدح و شادی^۱ نواب عمدةالدوله بهادر ۹ بیت.

شکر الله به جهان است سرور

قصیده در مرتبه ولی نعمت نواب عزیزالملک مرحوم مغفور. مصراع اول مطلع:

بی تو هستم به حال زار افسوس

سپس مجموعه غزلیات شروع می شود. اولین غزل در این بخش با مصراع زیر آغاز می گردد:

خدایا در محبت بخش رنگ خون شدن جان را

۱. شادی معنای مجازی. عروسی. شادی خانه‌آبادی واژه مرکب برای عروسی به کار می‌برند در عرف عام شادی فقط برای عروسی مستعمل است.

ردیف الف سی غزل، ردیف ب چهار غزل، ردیف ت سی و هفت غزل، ردیف ث یک غزل، ردیف ج دو غزل، ردیف ح یک غزل، ردیف خ یک غزل، ردیف د پنجاه و هفت غزل، ردیف ذ یک غزل، در ردیف ر پنج غزل است و بین آن غزلی به عنوان مرثیه امام حسین^(ع)، یک غزل دیگر نیز به عنوان مرثیه امام همام در ردیف ز است و در همان ردیف ز غزل دیگر نیز با ردیف بنده نواز وجود دارد. مجموع چهار غزل، ردیف ش دوازده غزل، ردیف ص یک غزل، ردیف ض یک غزل، ردیف ط یک غزل، ردیف ظ یک غزل، ردیف ع دو غزل، ردیف غ دو غزل، ردیف ف یک غزل، ردیف ق یک غزل، ردیف ک سه غزل، ردیف گ دو غزل، ردیف ل سه غزل، ردیف م بیست و سه غزل، ردیف ن هفده غزل، ردیف واو پنج غزل، ردیف ه سیزده غزل و ردیف ی یازده غزل.

ترقیمه:

فرمود دو تاریخش ملهم به دل ثاقب پر نور شبستانی خوش نامور ایوانی

۱۲۸۱ ۱۲۸۱

به فضلہ تعالی شانه به تاریخ سوم ربیع الاول ۱۲۹۷ هجری دیوان هذا به خط مایقراى ثاقب جهت نور چشم سید باقر علی مد عمره تحریر یافت.

سپس ترقیمه قطعه در نعت، چهار رباعی در منقبت و دو رباعی عمومی و بعد از آن چهار رباعی و دو قطعه است. عنوان رباعی "پیش ملاقات به مدح وجه الدین خان معنی" است. آخرین عبارت "الحمد لله تمام شد" است.

بخش اول سی و یک برگ دارد و شماره آخرین ورق بخش دوم ۱۲۰ است. مجموعه ابیات حدود دو هزار و چهارصد و هفده است.

ویژگی های شعری

دیوان ثاقب دارای قصاید، غزلیات، رباعیات و قطعات است. وی بعضی از قصیده‌ها را ماهرانه سروده است و استحکام موضوع، شکوه لفظی و متانت افکار و اندیشه، شعر را به مقام والایی می‌رساند. ثاقب در مرثیه ولی نعمت اشعار مؤثری به زبان روان و آسان سروده که بیانگر عواطف شاعری دردمند است.

شاعر در اظهار مطالب و بیان کوتاهی‌های ممدوح بی‌باک است. وی در قصیده‌ای که در ذکر ازدواج صمصام‌الدوله سروده، بعد از بیان تجمل‌گرایی و ولخرجی‌های ممدوح، تغافل شاه نسبت به شاعر را نیز عنوان کرده است:

در دل خیال کن که سوی مدح گسترت نی خلعت و نه نقد و نه یک قرص نان رسید^۱
وی با این وجود بی‌نیاز از داد و دهش، مشغول ثناگستری است:

بدهد صله و گر ندهد داعی ویم گنجیست لطف او که به من شایگان رسید^۲
غزلیات ثاقب از تنوع موضوع برخوردار است. اگرچه قالب غزل تحمل بار گران پند و اندرز را ندارد ولی پیشروان نیز در این زمینه به وعظ و نصیحت پرداخته‌اند. ثاقب این گونه مضامین را چنین نظم کرده است:

مرگ او خواهد پدر فرزند اگر آواره شد کی کمر بندد شکست شیشه را خارا عبث^۳
شعر مذکور دگرگونی حالت عاطفی را نشان می‌دهد که اصولاً موضوع تغزل نیست. ثاقب رسالت معنایی را به عهده دارد و به همین دلیل مطالب پند و نصیحت را در اغلب اشعار خود گنجانده و بیشتر توجهش به هدایت افکار و انتباه مردم بوده است. چند مثال:
مکن غفلت در اینجا هیچ‌گه از راه نادانی که از منزل خطر دارد مسافر کی به خواب آید^۴

*

بلبل که در گلستان دل شاد رفته باشد وا حسرتا به دام صیاد رفته باشد^۵
شاعر در بیت زیر بر قناعت تاکید می‌کند:

زندگی کوتاه ابله‌ی ست ساز و به قدر چادر خود پا دراز کن^۶

*

پرسی نیست به سر کار دلت ای شه حسن یار پامال ز بیدادی نسیان تا چند؟
صبح شیب است عیان و شب شایم بگذشت شوق خورشید و رخ یار دو چند آن تا چند

۱. دیوان ثاقب، برگ ۱۰.

۲. همان.

۳. برگ ۳۴.

۴. برگ ۴۵.

۵. همان.

۶. همان.

نگه مهر کن ای مردمک دیده حسن چشم ثاقب به نثارت گهر افشان تا چند^۱
 غزلیات ثاقب از قصیده‌های وی تواناتر و شیواتر است. وی در قالب غزل مسائل
 زندگی روزمره را نظم کرده و در مقابل درد روزگار با حلم و بردباری دعوت تحمل داده
 است. وی می‌گوید که از موج حوادث بی‌اندیشه و ترس باید گذشت. حق این است که
 در قالب شعر کلاسیک غزل‌هایش شعر نو است. کاربرد محاوره، رنگین پردازی واژه‌های
 آهنگدار و استفاده از صنایع شعری با احساسات عمیق، خواننده را به جهان دیگر می‌برد
 و به یاد شعر حافظ و سعدی می‌اندازد. ولی این شورانگیزی در تمامی غزل‌ها نیست. وی
 صاحب سبک نیست بلکه شاعران پیشین را تتبع کرده است. وی صنعت تکرار را که
 وصف شاعران خراسانی بود، در غزلی بکار برده است. عسجدی می‌گوید:

باران قطره قطره همی بارم ابروار هر روز خیره خیره ازین چشم سیل وار
 ثاقب می‌سراید:

چه باشی اندرین ماتم سرا رنجیده رنجیده حباب‌آسا بجو راه فنا خندیده خندیده
 غزلی به سبک قآنی سروده است:

ز شرم و تاب عذار جانان گر به آب و گر به آتش

غزلی در پیروی قتیل گفته است:

آن سرد مهر آمد در خانه‌ام نشست جا را نکرد گرم هوا را بهانه ساخت
 نشسته بود خوش سر محفل مرا چو دید برخاست زود تنگی جا را بهانه ساخت

قتیل می‌سراید:

ما را به غمزه کشت و قضا را بهانه ساخت

در غزل‌های ثاقب پیچیدگی بیدل و باریکی صایب نیست ولی بیان لطیف و شیرین
 است و نغمگی دارد. ابیاتی چند برای نمونه نگاشته می‌شود:

دیده بر حسن جهان سوز تو ای جان تا چند عرصه آتش تیز و خس مژگان تا چند
 به شب تار غمش دست جنون چالاک است ارتباط رفوای چاک گریبان تا چند
 در ستایش جناب رسالت‌مآب صلی الله علیه و آله وسلم غزلی سروده که در آن آتش
 عشق پروردگار نسبت به رسول را صریح بیان نموده است:

شد نور خدا محو تماشای محمد^ص پروانه شمع رخ زیبای محمد^ص

ارزش تاریخی و فرهنگی دیوان

قصیده‌های ثاقب دارای ارزش تاریخی و فرهنگی است. اولین ویژگی قصاید وی این است که قصاید وی حامل اطلاعات مهمی درباره شخصیت‌های مختلف است. به طور مثال: وزیر آصف و مختار ملک صاحب جاه ز کهکشان کمر بندگیش بسته سما مبارک‌باد نام او صمصام دوله ملک شمشیر عدلش را خانه است وی در قصیده‌ای ذکر می‌کند که عید الفطر یا عید الاضحی و نوروز هر دو در یک روز واقع شد اگرچه این گونه یادآوری‌ها فقط شاعرانه است ولی برای بازیابی وقایع تاریخی و تطبیق تقویم شمسی و قمری کمک خوبی است:

نوروز عید کرده در این وقت اتفاق از بهر دفع و رفع ملال خزان رسید

در اشعار زیر شاعر درباره نام و القاب ممدوح سخن می‌راند:

یعنی ز کدخدایی نواب فیض بخش عالم همه به مطلب خود کامران رسید

صمصام الدوله هست خطاب مبارکش ذاتش به بنده های خدا مهربان رسید

قصیده‌ای در ستایش شرف الدوله حاوی چندین اطلاع مهم است. به طور مثال، نسبت ممدوح با شهر مدراس، زیبایی شهر مدراس، مشرف شدن وی به حج و زیارت و غیره.

صاحب خلق و مروّت بالکل شهر مدراس ز نامش زیبا

*

یافت از حج و زیارت شرف زین شرف است چو مردمان خدا

همین طور قصیده‌ای که در مدح وزیر الممالک است، بیانگر اختیارات وسیع وزیر و شهرت و اقتدار خانواده و ارتباط سیاسی آنها با جهان خارج است:

ناظم ملک نظام و نازش اهل فرنگ صدر دیوان وزارت صاحب با نام و ننگ

در دکن تا شد خطاب دیگرش مختار ملک رفته صوت کوس اقبالش روم و روس و زنگ

نیست در هستی کسی چون او امیر ابن الامیر تابع فرمان عالی از دکن تا گنگ و بنگ

قصیده وی در مدح راجه گردهاری از نظر تذکره‌نگاری اهمیت خاصی دارد. وی در

این قصیده ممدوح خود را به عنوان شاعر معرفی می‌کند:

شعر باقی در جهان مانده ست از او تا شد او در شاعری باقی علم

همین طور قصیده تهنیت عروسی انورالدین خان و رسم مکتب فرزند رحمت‌الله خان رسا هم حامل اطلاعات تاریخی و فرهنگی است: یعنی زنده بودن پدر و پدر بزرگ، اطلاع درباره قصبه نیلور، سال جشن و غیره.

سایه ابوین به خرقش مدام ظلل هما وار بود پایدار
 قصبه نیلور از نعمات شد باغ نعیم بسکه زرها ریخت بهر پخت و پز بی انتها
 جستجوی سال او کردم چو ثاقب پیر عقل خواند اقرا باسم ربک داد در گوشم صدا
 (۱۲۸۹)

همچنین در اشعار زیر محل و سال عروسی نواب عمده‌الدوله را نظم کرده است:

یعنی از شادی نواب زمان شده مدراس به عشرت معمور
 گفت ثاقب سن این جشن عظیم شادی عمده و عیش پر نور
 (۱۲۷۸)

این قصیده‌ها و غزل‌ها از دیدگاه فرهنگی بسیار غنی است و خالصه نمایانگر فرهنگ هند و ایران و دارای مسایل اجتماعی آن زمان است.

مرقع جشن عروسی، مکتب، سور ختنه، آرایش شهر، باغ‌ها و چمن‌ها، رقص و سرود، غذا و پوشاک، جنگ و پیکار، بیماری و حضوری درگاه، روانه شدن داماد به خانه عروس، تزک و احتشام، پخته شدن غذاها و شیرینی‌های گوناگون و صله و بخشش در اشعار ثاقب جا دارد.

اندوخت سود اینقدر از روشنی زمین کز تابش اختران فلک را زیان رسد

*

چو کرد خدمت شمامی شبستانش خطاب یافته از اسم نور خان خورشید

و جایی می‌گوید:

بس که زرها ریخت بهر پخت و پز بی انتها

درباره رسم قصه‌گویی که پیش از خواب رواج داشت، می‌گوید:

هر شب ز داستان جهان بهر خواب خویش جز الف لیله خواهش مجنون نمی‌شود

بیماران به درگاه پیر و اولیاءالله متوسل می‌شوند و صاحبان کرامت آیات قرآنی را بر

مریض دم می‌کنند. ثاقب با مولا علی چنین مناجات می‌کند:

رجوع آورده‌ام شاهها به درگاهت پی درمان چه بیمارم کند اکنون دارالشفای شبنم

اگر لطف مسیحایی نمایی یک نفس شاها شود در دم به دفع لقوهام حب دوا شبنم
 محکمهٔ مراسلت:
 خود به خود در کفش از شوق رسد نامهٔ من چاک از درد پر و بال کبوتر گیرد

فن سپه‌گری

اسامی انواع اسلحه جنگی مثل سنان، سولجان، تیر، کمان، تیغ، شمشیر، خنجر، توپ و تفنگ و غیره در اشعار ثاقب ذکر شده است. شعر زیر اگرچه در مدح خورشید است ولی مقام و منصب علم‌بردار را در میدان جنگ نشان می‌دهد:
 به قلب لشکر او تا شود علم‌بردار کند سمند فلک را به زیر ران خورشید

لباس

شاعر در ضمن فصل بهار می‌گوید که زمین چنان پر از گل و بوته است که انگار قبای بوته در بردارد که نمایانگر وضع لباس آن دوره است:
 به فیض ابر بهاری نهال نورسته ز آب و تاب بر کرده بوته دار قبا
 مردم بر قباهای بلند از کمربندهای گوناگون مانند کمر بند زرین، نگین‌بسته، ساده و رنگارنگ استفاده می‌کردند. شاعر همان حالت را در نظر داشته می‌سراید:
 ز کهکشان کمر بندگیش بسته سما
 جایی دیگر می‌سراید:
 چیست این پرنیان که نقش حصیر بر تنم ثاقبا اتو دارد
 دربارهٔ دستار می‌گوید:
 مگر دارد به سر دستار زر پیچ که همچو شعله آن یار سر پیچ

اشیای خوردنی

پان در هند برگی است گوارا که مردم آن را پیچیده با ادویه و آهک می‌خورند و پس از جویدن لب و دهن قرمز می‌شود و بوی مطبوعی دارد. وی در شعر خود به نحو احسن این حالت را نشان داده است:
 ای پری زاد ز رنگ لب پان خوردهٔ خویش آبرو ریختن لعل بدخشان تا چند

وی غذاهای هندی را نیز در اشعار خود ذکر نموده و فرهنگ مخصوص هند آن عهد و آن شهر را ارائه داده است:

نان «اسدخانی» ست یا که بود «شیرمال» آن که ز تنور چرخ آمده بر خوان صبح

*

از خال بر لب شکرین طرفه لذتی است این چاشنی به شربت جامون^۱ نمی‌شود

*

از شربت نبات و ز حلوای پسته‌ای قند مکرر لب‌ت ای جان جان لذیذ

به طور خلاصه می‌توان گفت که اشعار ثاقب در زمینه بررسی میراث فرهنگی مهم است و ما نمی‌توانیم آن را نادیده بگیریم. شعر ثاقب روان، ساده آسان و با محاوره است، شور و هیجان دارد، شرح وقایع و رهنمودهای ناصحانه شعرش را رنگین‌تر و غنی‌تر می‌سازد. دیوان وی باید تصحیح شود و از نابودی حفظ شود.

منابع

۱. سید مرتضی بی‌ش، تذکره اشارات بی‌ش، اندوپرشین سوسائتی، ۱۸۳۸ کتره شیخ چاند، لال کنوان، دهلی ۶-۱۹۷۳.
۲. محمّد قدرت‌الله گویاموی، تذکره نتایج‌الافکار، خاضع، بندر معموره بمبئی، چاپخانه سلطانی بمبئی ۳، دی‌ماه ۱۳۳۶ ه.ش.
۳. میر مهدی علی ثاقب، دیوان ثاقب، دستنویس، شماره ۱۴۶.۲، کتابخانه دانشگاه، دهلی.

۱. جامون/جامون: میوه‌ای است مانند انگور که هسته بزرگی دارد. از آن سرکه و شربت درست می‌کنند.